

بررسی تطبیقی بینامتنی در غزلیات سعدی و شهریار با تکیه بر نکات اخلاقی

هدایت نقوی^۱، مهدی ماحوزی^۲ و شهین اوجاق‌علی‌زاده^۳

چکیده

آدمی از آغاز زندگی تا پایان زندگی خویش به طور فطری به ارزش‌های اخلاقی گرایش دارد و شخصیت وی همواره با معیار فضایل و رذایل اخلاقی محک می‌خورد و هر کس در این سنجش به امتیاز بالاتری دست یازد در خاطر مردمان و نزد خدای خود جایگاهی رفیع و ارزشمند خواهد داشت. بدین جهت پیام‌آوران الهی در طول تاریخ بشریت، با فراخوانی امت‌ها به پرستش یگانه آفریدگار جهان، با تکیه بر ارزش‌های اصیل اخلاقی در همه ابعاد زندگی، انسان را به رشد و رویش رهنمود می‌ساختند. بررسی بینامتنی از شعر شاعران، از جذاب‌ترین مقوله‌های نقد ادبی است؛ مقاله حاضر، پژوهشی است که تأثیر اجناس فضایل و رذایل غزلیات سعدی بر غزلیات شهریار از منظر تطبیقی بررسی و موارد اقتباس و الهام از غزلیات سعدی در غزلیات شهریار نشان داده می‌شود. شباهت و همسانی افکار اخلاقی، بن‌مایه‌های اصلی این مقاله است که با شاهد مثال‌های عینی تطبیق داده شده‌اند و غزلیات شهریار از رهگذر تأثیرپذیری از غزلیات سعدی با توجه به رویکرد تطبیقی قابل مطالعه است.

کلید واژه‌ها: بینامتنی، تطبیقی، سعدی، شهریار، غزل، اخلاق.

^۱ - دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران. (برگرفته از رساله دکتری)

^۲ - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران. (نویسنده مسؤل)

^۳ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران.

مقدمه

پژوهش در ادبیات تطبیقی بیانگر انتقال ادبیات یک ملت به ادبیات ملتی دیگر است. این انتقال می‌تواند در زمینه واژه، موضوع، قالب‌هایی که موضوع‌های ادبی در آن‌ها ارائه می‌شود، «شکل‌هایی هنری بیان ادبیات همچون قصیده، غزل، رباعی، یا شعر مزدوج، یا داستان و نمایشنامه و مقاله و... باشد.» (ندا، ۱۳۸۰: ۱۰)

غزلیات سعدی و سبک عراقی به دلیل وابستگی شهریار به آن و نیز مطالعه و غور و تأمل وی در آن، خود را به مکتبی خاص رسانده است. سعدی به حق جزو نوادر شعر و شاعری ایران و جهان است. بن‌مایه‌های شعر او را حکمت، اخلاق، اجتماعیات و مضامین عاشقانه تشکیل می‌دهد. از دیگر بن‌مایه‌های ارزشمند و برجسته در اشعار و آثار سعدی جنبه عرفانی و اخلاقی اشعار اوست. علی‌رغم تأثیر شگرفی که سعدی بر شهریار گذاشته، در این مقاله تأثیرپذیری اخلاقی شهریار از غزلیات سعدی بررسی می‌گردد.

در ادبیات فارسی به ویژه در سبک عراقی، بسیاری از شاعران ما به این حوزه گرایش داشته و به عنوان شاعر اخلاق‌گرا مطرح بوده‌اند. در این باره در حوزه نظم و نثر، کتاب‌های فراوانی نوشته شده است. در حوزه نظم می‌توان سعدی را سرآمد همه آن‌ها شمرد.

شاعران سبک عراقی کوشیده‌اند در حوزه اخلاق به نوعی به ارایه نظریات خود بپردازند. سعدی، به عنوان سرشناس‌ترین شاعران این سبک، به مسایل اخلاقی توجه فراوانی نشان داده است؛ به طوری که در اشعار خود بسیاری از مسایل اخلاقی را - که به خصوص در آن دوره مطرح بوده - با زیبایی و ظرافتی خاص که ویژه اوست، مطرح می‌کند. وی با تأثیرپذیری از قرآن، آیات، احادیث و با استفاده از تعالیم اسلامی به توصیف و ترویج فضایل و مذمت رذایل اخلاقی پرداخته است. چنانکه نظرات بالا را مستشرقین و سعدی‌شناسان با ارائه مطالب خودشان تأیید می‌کنند: «مستشرق پس از تأیید ضمنی عارف بودن سعدی، او را شخصی می‌داند که در عقاید عرفانی خود معتدل‌تر است و عرفان را منحصر تابع هدف اخلاقی قرار می‌دهد.» (اته، ۱۳۵۶: ۱۶۷)؛ و صاحب‌نظری دیگر همین قضیه را نقطه قوت سعدی می‌داند: «مسلماً افسون واقعی سعدی و راز مقبولیت او نه در ثبات، بلکه در جامعیتش نهفته است. در آثار او مطالبی مطابق ذوق هر عالی و

دانی و عارف و عامی وجود دارد.» (براون، ۱۳۶۶: ۲۱۵)؛ بسیاری از ادیبان و نقّادان، سعدی را معلّم اخلاق دانسته‌اند: «معلم اخلاقی که در اعماق ضمیر شیخ در کنار یک شاعر حسّاس شورمند سر می‌کند، منادی اخوت انسانی و مبشر عدالت اجتماعی است و او این هر دو را لازمه درک درست از مفهوم انسانیت می‌داند.» (زرین‌کوب، ۱۳۸۶: ۱۱۳) دشتی محقّق معاصر در مورد سعدی می‌گوید: «سعدی افتاده آزاده در هاله‌ای از ایمان احاطه شده است. عقاید مذهبی اساس حرکت ذهنی و زمینه مباحث اخلاقی وی را تشکیل می‌دهد. مبادی دینی را با انواع گوناگون در شعر و نثر آورده و خود به آن عمل کرده است و در این کار، نه به شیوه ریاکاران سخن می‌گوید و نه هم به لهجه خشک و ملال‌انگیز زهد فروشان، بلکه به زبان فصیح و تعبیرات تازه و دلنشین و تمثیل‌های گوناگون، دیانت و اخلاق را با هم مخلوط کرده و پیوسته سلامت اجتماع را در نظر گرفته است از این رو مورد تکریم و احترام جامعه قرار دارد.» (دشتی، ۱۳۶۴: ۳۶۱)

پیشینه پژوهش

تحقیق در آثار سعدی و اندیشه‌های اخلاقی وی تا حدودی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است و چندین پایان‌نامه و مقاله نیز در زمینه سعدی نگارش یافته است که در اغلب این پژوهش‌ها به توضیحات اخلاق در غزلیات سعدی اکتفا نموده‌اند و پژوهشی که در زمینه اخلاق شهریار انجام گرفته است. عقداپی و آریان در مقاله «نگاهی به برخی آموزه‌های اخلاقی - تعلیمی شهریار» به طور گذرا به اخلاق پرداخته است. واقعیت این است که خلا پژوهشی گسترده در مباحث مربوط به «بررسی تطبیقی در غزلیات سعدی و شهریار با تکیه بر نکات اخلاقی» وجود دارد و تاکنون هیچ مقاله مستقلی به کاربرد آن در شعر این شاعران نپرداخته و هیچ پژوهشگری تاکنون به بررسی تطبیقی بینامتنی در غزلیات سعدی و شهریار با تکیه بر نکات اخلاقی روی نیاورده است. همین خلا انگیزه‌ای است که نگارندگان را به چنین پژوهشی تطبیقی میان دو شاعر وا داشته است.

بحث و بررسی

تاثیرپذیری شهریار از شاعران دیگر

«شهریار دنباله همان سبک عراقی است.» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۲۰۵) روزبه معتقد است: «شهریار در غزل، پیرو شیوه شاعران طراز نخست فارسی از جمله: سعدی، سنایی، مولوی و خصوصاً حافظ بود. کلام شهریار، غالباً به سبک عراقی و سیاق سنتی است.» (روزبه، ۱۳۷۹: ۲۸۷)

شهریار، شاعر معاصر، میراث‌دار ادبیاتی کهن است که در هر قرنش ده‌ها دیوان بزرگ به جامعه تحویل داده است. شهریار در پشت‌سر خود دیوان‌هایی دارد که رودکی نداشت، ناصر خسرو، حافظ و سعدی نداشت، اما او با نگاهی به گذشته از آن همه میراث بهره‌برده و به خوبی از عهده تکلیف خویش برآمده و دینش را ادا کرده است. «شهریار در دیوانش درباره شاعران آرایه ارائه داده است و همین نشان می‌دهد که با دیوان شعرآن‌ها آشنا بوده است و این امر نشان دهنده ریزبینی و دقت او در این موضوع است. از میان صدها شاعری که نامشان در دیوان شهریار آمده است، علاقه او به چند تن بیش از همه بوده و از آثار آن‌ها تأثیراتی پذیرفته است که از آن میان، حافظ و سعدی است که علاقه و ارادتی خاص به هر دو دارد و از میان دیگر شاعران نیز افرادی مثل فردوسی، مولوی، نظامی و صائب مورد توجه و احترام شاعر بوده‌اند و در دیوانش با احترام و عزت از آن‌ها یاد کرده است.» (غیبی، ۱۳۹۴: ۷۵۰)

خواجه مدهوشم کند، سعدی به هوش آرد مرا عقل گو نیشم زند تا عشق نوش آرد مرا
با تسلی‌های عقل و با تجلی‌های عشق گه خموشم سازد و گه درخروش آرد مرا
(شهریار، ۱۳۸۷: ۸۳)

«معارف بیان شده در قرآن و سنت سه گونه‌اند: اعتقادات، احکام و اخلاق. اعتقادات پایه و اساس احکام و اخلاق اسلامی را تشکیل می‌دهد و احکام و اخلاق نیز بیان‌کننده دستورهای عملی‌اند؛ با این تفاوت که احکام بیشتر ناظر به ظاهر و اعمال و رفتار بنده است و اخلاق بیشتر ناظر به روح و باطن اعمال او. از این رو می‌توان گفت بخش مهمی از آداب بندگی خدا در اخلاق اسلامی بیان شده و برای دست یافتن به کمال و سعادت، راهی جز آشنایی عمیق با علم اخلاق اسلامی و تخلّق به فضایل اخلاقی نیست.» (داودی، ۱۳۷۸: ۴۵)

اخلاق

کلمه خُلُق دو بار در قرآن مجید به کار رفته است: ۱. «ان هذا الاخلق الاولین...» (شعراء/۱۳۷)
 ۲. «انک لعلی خُلُق عظیم» (قلم/ ۴)
 خُلُق به معانی «خوی، نهاد، سرشت، طبیعت، مشرب، سیرت.» (دهخدا، ۱۳۷۷، واژه خُلُق) به کار رفته است.

خواجه نصیرالدین طوسی در تعریف علم اخلاق آورده است: «علم است به آن که نفس انسانی را چگونه خلقی اکتساب تواند کرد که جملگی افعالی که به ارادت او از او صادر شود جمیل و محمود بود...» (طوسی، ۱۳۶۹: ۴۸)

ابوعلی مسکویه علم اخلاق را تعریف نکرده اما درباره خُلُق می گوید: «حالتی است که باعث می شود افعال مناسب با آن بدون نیاز به فکر و تأمل از فرد صادر شود.» (مسکویه، ۱۴۲۲: ۵۱)
 ملا احمد نراقی در بیان فایده اخلاق گفته است: «فایده علم اخلاق پاک ساختن نفس است از صفت های رذیله و آراستن آن به ملکات جمیله که از آن به تهذیب اخلاق تعبیر می شود.» (نراقی، ۱۳۵۱: ۱۹)

خُلُق از منظر جهان بینی عرفانی «ملکه ای است که منشا صدور افعال از نفس، به سهولت و آسانی و بدون فکر و رؤیت و تکلف است.» (سجادی، ۱۳۸۳: ۳۵۸)
 استیس می گوید: «عرفا برآنند که... منشا اصیل ارزش های اخلاقی در خود عرفان است... فی الجمله نظریه عرفانی اخلاق، کلمه منشا را به معنای روانشناختی اش به کار می برد و تجربه عرفانی را بخشی از تجارب بشری می داند که احساسات اخلاقی از آن منشا می گردد.» (استیس، ۱۳۸۸: ۳۳۶)

اهمیت جایگاه اخلاق در شعر و ادب فارسی

«اخلاقی که از اندرزنامه های کهن نشأت می گیرد پیچیده، ظریف و چنان سرشار است که می توان مطالعه مضامین ادبیات فارسی سده های نخستین را براساس آن استوار کرد. نقش اصلی این مجموعه ها، برانگیختن نوعی نگرانی وحدت بخشیدن به آن و برحذر داشتن وجدان از خواب

آلودگی و متقاعد کردن آن است به این که راحتی و آرامش واقعی در این بیداری است. این اندرنامه‌ها نطفه اصلی اندیشه‌های اخلاقی است که در سراسر ادبیات فارسی به چشم می‌خورد.» (فوشه کور، ۱۳۷۷: ۲۳)

شیخ مشرف‌الدین مصلح بن عبد الله شیرازی، ملقب به سعدی؛ از ستارگان درخشان فرهنگ و ادب ایران است که در اوایل سده هفتم (۶۰۶ هـ.ق) در خانواده‌ای از علمای دینی به دنیا آمد. او پس از تحصیلات در نظامیه بغداد و در پی سفرهای بسیار، از جمله سفر حج، در اواسط همان سده، یعنی هنگام برقراری امنیت و آسایش در شیراز به خواست اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگی به این شهر بازگشت. او در سال ۶۵۵ هـ.ق و سال پس از آن بوستان را به نظم و گلستان را به نثر تألیف کرد. گفته می‌شود که سعدی به بزرگان و امیران فارس و سلاطین مغول در آن دوران و به وزاری ایشان پند می‌داده است. وی در سال ۶۹۰ هـ.ق در همین شهر درگذشت. به طور اساسی، انسان اخلاقی از منظر سعدی کسی نیست که انبانی از فضایل اخلاقی داشته باشد. او معتقد است برخی از رذایل اخلاقی در مقایسه با دیگر رذایل، مفسده کمتر یا بیشتری دارند و انسان اخلاقی کسی است که با دقت در این مسأله، دست به انتخاب بزند. نباید فراموش کرد که یکی از لوازم انتخاب، آزادی است و این امر، یکی از ویژگی‌های رفتار اخلاقی به شمار آید؛ یعنی رفتاری اخلاقی محسوب می‌شود که از سر اختیار، انتخاب شود نه اجبار.» (نصر، ۱۳۷۸: ۱۷۸)

شهریار

سید محمدحسین بهجت تبریزی (متولد ۱۲۸۵- وفات ۱۳۶۷) متخلص به شهریار (پیش از آن بهجت) شاعر ایرانی اهل آذربایجان بود که به زبان‌های ترکی آذربایجانی و فارسی شعر سروده است. وی در تبریز به دنیا آمد و بنا به وصیتش در مقبره الشعراى همین شهر به خاک سپرده شد. در ایران درگذشت این شاعر معاصر را «روز شعر و ادب فارسی» نام‌گذاری کرده‌اند. اخلاق مداری یکی از اصول اساسی جهان بینی تعلیمی استاد شهریار است؛ بهره گیری از اصول و آموزه‌های دینی و بستر فرهنگی مناسب منجر به شکوفایی این عقاید در باورهای وی گردیده است. شهریار تمام توان و اندیشه و باور و خیال خود را در سیر خدمت به خلق برای

رضای خدا به کار گرفته و مکارم اخلاقی را به زیبایی تمام در اشعار به نظم کشیده است. آموزه‌های اخلاقی، موجب تسلی خاطر مردم می‌شود. چهره‌ای که شهریار در آثار خود از فضایل و رذایل و اخلاقی به تصویر می‌کشد، نشان دهنده سیمای کریه زشتی‌ها و یادآور زیبایی و صف‌ناپذیر یکی‌هاست. (عقدایی و آریان، ۱۳۹۴: ۲۷)

از آنجا که جوهر وجودی آدمی آمادگی آلوده‌شدن به گناهان و لغزش‌ها را دارد بیشتر شاعران و هنرمندان کوشیده‌اند در ادبیات و آثار هنری خود فراهم کننده رستگاری انسان باشند و هر یک با زبانی و تعبیرات دلکش مخاطبان خود را به وادی رستگاری دعوت نموده‌اند. پیام اخلاقی و نصیحت و پندهای گوناگون در دیوان اشعار شهریار دیده می‌شود که هر کدام دارای محتوی‌های خاصی از جمله مناعت طبع، توکل به خدا، حسن خلق، امیدواری، صبر و استقامت، اطاعت و پرهیزگاری، انسان دوستی، دنیاگریزی، توبه و... می‌باشد که با دقت نظر در اشعار متوجه آن می‌شویم.

شهریارا به نصیحت دل یاران دریاب دست بشکسته مگر نیست و بال گردن

(شهریار، ۱۳۸۷: ۹۴۵)

از بررسی وقایع زندگی و دقایق اشعار شهریار و موضع‌گیری‌های فکری و اعتقادی او، به خوبی معلوم می‌شود که استاد، در طول عمر بابرکت خویش، همچون سالکی مشتاق و خستگی‌ناپذیر، در لحظه لحظه عمر، به دنبال حقیقت بوده‌است. او در نهایت آرامش و اطمینان خاطر، خود را پیرو مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) و برکنار از مکتب فکری غرب می‌بیند و با تمام وجود، شعرش را در راه ترویج فضایل انسانی و برخورد با رذایل اخلاقی و گسترش فرهنگ اهل بیت و حاکمیت بخشیدن به ارزش‌های اصیل اسلامی به کار می‌گیرد. (طاهری خسروشاهی، ۱۳۹۳: ۱۰-۹)

در این جا نمونه‌هایی چند از محورهای فکری فضایل و رذایل اخلاق در غزلیات سعدی

و شهریار ذکر می‌شود.

فضایل و سجایای اخلاقی به آن دسته از اخلاقیات گفته می‌شود که فرد از انجام آنها لذت پایدار ببرد، جامعه آن را تکریم و ستایش کند و نتایج نیک بر آن‌ها مترتب باشد. با این توصیف،

جنبه وجودی و ایجابی دارند و در مقابل آن‌ها رذایل، عدمی و سلبی‌اند. آن قدر مهم و برجسته‌اند که در معارف و معاریف، وظیفه علم اخلاق «آگاهی به سیرت‌های فاضله و شیوه‌های ستوده و چگونگی به دست آوردن آن‌ها» دانسته شده است تا بدین وسیله روان آدمی آراسته گردد. (حسینی دشتی، ۱۳۷۹: ۲۲-۲۰)

۱. انواع فضایل در غزلیات سعدی و شهریار

۱-۱. ارتباط انسان دوستی با خدا پرستی

نفس مردم دوستی یک لطیفه انسانی است. به همراه نوعی تفضل ربانی. همین معنی از سویی نمودار یک جهان‌بینی خاص است، زاده روح‌های قوی؛ و بالاخره دسترنج واقعی مظلومان در برخورد با تجارب عمده‌ای که در مسیر حیات تحصیل می‌کنند و عنوان می‌سازند. سعدی و شهریار از همین نوع بزرگان است که مردم دوستی و خدمت به خلق خدای را با لطیفه‌ای دیگر که مستلزم معرفت آدمی به خدای بزرگ است، قرین می‌سازد. همین معناست که در واقع مردم دوستی را با خداپرستی ارتباط می‌دهد. (سعدی، ۱۳۹۰، ج ۳: ۲۴۶)

مردمی کن مجبوی آزارم که نه کاری است مردم‌آزاری

سعدی از دست تو نخواهد شد گرکشی و گمر معف می‌داری

(همان: ۴۴۰)

مردی نه‌ای و خدمت مردی نکرده‌ای و آن گاه صفه مردانت آرزوست

(همان: ۴۱۲)

شهریار: حاجت مردم را برآوردن تکلیف است و به تعویق انداختن آن گناه:

بارمردم برسائیم به هر مرکب بود التزام فرس ابیض و ابلق نکنیم

رخصتی نیست به تعویق که این تکلیف است حاجت خلق به تعلیق، معوق نکنیم

(شهریار، ۱۳۸۷: ۳۳۳)

۲-۱. آزادگی و حریت

می‌توان گفت که آزادگی و حریت، جان مایه اصلی شعر سعدی و شهریار است، همانگونه که عشق جان مایه هردو است. از امام علی بن ابی طالب علیه السلام بیاموزیم که فرمود: «لاتکن عبد

غیرک و قد جعلک الله حرا...» (بنده غیر خود مباش، زیرا خداوند آزادت آفریده است).
(نهج البلاغه)

آزادگی در آن است که انسان، کرامت و شرافت خویش را بشناسد و تن به پستی و ذلت و حقارت نفس و اسارت دنیا ندهد و ارزش‌های انسانی را زیر پا نهد:

کنج آزادگی و کنج قناعت ملکی است که به شمشیر میسر نشود سلطان را
(سعدی ۱۳۹۰: ۲۹۱)

آزادگان جفا را با جان و دل پذیرا هستند:

هاون از یار جفا بیند و تسلیم شود توجه یاری که چو دیگ از غم دل جوش کنی
علم از دوش بنه، ور عسلی فرماید شرط آزادگی آن است که بردوش کنی
(همان: ۱۰۶)

شهریار عزت و آزادگی امام حسین (ع) را مناعت طبع معرفی می‌کند:

آب خود با دشمنان تشنه تقسیم می‌کند عزت و آزادگی بین تا کجا دارد حسین (ع)
(شهریار ۱۳۸۷: ۷۰)

آزادگان در اشعار شهریار مردان حق جوی هستند:

آزاده را مرارت دنیا شگفت نیست حقگوی خود نقاره (الحق مر) زند
حریت از ودایع انسان اولی است اوّل نشان به سینه مردان زند
(همان: ۲۱۱)

۳-۱. آشتی

یکی از جلوه‌های بارز و برجسته صلح و آشتی، تساهل و مدارا با هموعان و اصناف خلق است، به فرموده معصومین مدارا در برابر مردم نیمی از دین است. به واسطه مدارا و بالا رفتن آستانه تحمل فرد هم آسوده می‌گردد و هم جامعه. آنگاه از بطن این فضایل اخلاقی و انسانی است که جلوه‌های صلح و آشتی پدیدار می‌آیند. سعدی در مقام عاشقی طرفدار صلح و دوستی است با این بیت که:

گر تیغ می‌زنی سپر اینک وجود من صلح است از این طرف که تو پیکار می‌کنی
(سعدی، ۱۳۹۰: ۳۵)

سعدی اهل خیرخواهی و مصلحت اندیشی است و همه را به صلح و آشتی فرا می خواند:

ما صلاح خویشان در بی نوایی دیده ایم هر کسی گو مصلحت بیند کار خویش را
چون بخت نیک انجام را با ما به کلی صلح شد بگذار تا جان می دهد بد گوی بد فرجام را
(همان: ۴۱۱)

سعدی اهل جنگ و دعوا و لشکرکشی و مردم کشی نیست کسی که منادی صلح، اخوت و برادری باشد رضا به جنگ نمی شود اگر چه جنگ مغول و صلیبیان را دیده باشد بل مردم را به صلح و آشتی فرا می خواند.

بیا که نوبت صلح است و روزگار عنایت به شرط آن که نگوییم از آن چه رفت شکایت
(سعدی، ۱۳۹۰: ۱۱۴)

از دیدگاه شهریار، صلح دوستی و وفاداری و آرزوی خوشی و بهروزی برای تمام انسانها، وجه غالب فرهنگ ایرانی و ادبیات فارسی نیز هست، از این رو، چهره های شاخص این فرهنگ و ادبیات، وجه جهانی و انسانی و اخلاقی دارند و تنها متعلق به مرزهای جغرافیایی و زبانی خاصی نیستند:

آنچه از ما خوانده دنیا، درس اخلاق است و دین دین ما هم مکتب اخلاق بود ای هوشیار
شاعران ما نگفتند از نفاق و دشمنی زانکه انسانیم و انسان دوستی ما را شعار
ما نظیر سعدی و حافظ به دنیا داده ایم گرچه تنها مولوی بس بود ما را افتخار
(خسرو شاهی، ۱۳۹۳: ۳۱۳)

شهریار مردم را مثل سعدی به آشتی و صلح و صفا دعوت می کند:

سپر صلح و صفا دارم و شمشیر محبت با تو آن پنجه نبینم که به پیکار من آیی
صید را شرط نباشد همه در دام کشیدن به کمند تو فتادم که نگهدار من آیی
(شهریار، ۱۳۸۷: ۴۳۸)

۴-۱. اصلاح میان مردم (دستگیری، حاجت خلق بر آوردن)

اصلاح میان مردم از صفات و فضایل ملکات است و نشانه شرافت نفس و طهارت ذات است و به این سبب، ثواب بسیار و فضیلت بی شماری به ازای آن در احادیث و اخبار رسیده است. حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند: «فاضل ترین صدقات، اصلاح کردن میان مردمان است.» (نراقی، ۱۳۸۱: ۲۸۰)

اندیشه‌های بشر دوستانه سعدی که از فروغ انسانیت آکنده است، متأثر از اصول اخلاقی و تربیتی مکتبی است که از دیدگاه پیشوایان آن، جامعه انسانی به مثابه پیکره‌ای واحد است. افتاده تو شد دلم ای دوست دست گیر در پای مفکشش که چنین دل کم او فتد (سعدی، ۱۳۹۰: ۳۴۰)

شرط است دستگیری درماندگان و من هرروز ناتوان‌ترم ای دوست! دست گیر^۱
سعدی نه بارها به تو برداشت دست عجز یک بارش از سرگرم ای دوست! دست گیر
(همان: ۷۷۹۰)

شهریار حاجت خلق آوردن را نوعی عبادت می‌داند:

حاجت خلق برآریم وبه پیشانی باز سجده بردرگه آن قبله حاجات بریم
(شهریار، ۱۳۸۷: ۳۲۸)

حاجت مردم را برآوردن تکلیف است وبه تعویق انداختن گناه:

بارمردم برسائیم به هرمرکب بود التزام فرس ابیض وابلق نکنیم
رخصتی نیست به تعویق که این تکلیف است حاجت خلق به تعلیق، معوق نکنیم
(همان: ۳۳۳)

۵-۱. عیب پوشی

حضرت علی(ع) در نهج البلاغه می‌فرماید: «ولیکن ابعده رعیتک منک واشنوههم عندک اطلبهم لمعائب الناس، فان فی الناس عیوبا الوالی احق من سترها؛ و از رعیت آن را از خود دورتر دار و با او دشمن باش که عیب مردم را بیشتر جوید، که همه مردم را عیب‌هاست و والی از هر کس سزاوارتر به پوشیدن آنهاست.» (نهج البلاغه: ۳۲۷)

مروت و مردانگی از دیدگاه سعدی از آن کسی است که عیب خلق را بپوشد:

همه عیب خلق دیدن نه مروت است و مردی نگاهی به خویشان کن که تو هم گناه داری
(سعدی، ۱۳۹۰: ۲۹۴)

^۱. نیازکار، ۱۳۹۰ (شرح غزلیات سعدی)

از این پس عیب شیدایان نخواهم کرد و مسکینان
که دانشمند از این صورت برآرد سر به شیدایی
(همان: ۱۱۳۰)

عیب مسکین مکن افتان و خیزان در پی ات
کان نمی آید، تو زنجیرش به گردن می‌بری^۱
(همان: ۱۲۵۲)

شهریار عیب پوشی را فضیلت و ارزش می‌داند و توصیه به عیب پوشی دارد:

از خطای دگران چشم بپوشد درویش
شکر آن را که خطاپوش خدایی دارد
عوری عیب و خطا عیب و خطایی دگراست
باری آن باش که بر عیب عبایی دارد
(شهریار، ۱۳۸۷: ۱۶۵)

۶-۱. کرم

در لغت به معنی جوانمردی، سخاوت و بزرگواری است. بزرگ منشی و جوانمردی از خصوصیات کرم پیشگان است که با انفاق و خیر رساندن به هموعان در راه تهذیب نفس خود قدم بر می‌دارد و با تأثیر بر دل پذیرندگان کرم سبب اصلاح آن‌ها نیز می‌شوند، زیرا انسانیت مرهون کرم و بزرگی جویندگان فضل و کمال است.

انسان‌های وارسته و کسانی که راه رادمردان را پیشه کرده‌اند و به مقام رسیده‌اند کرم و بزرگواری می‌کنند اما منت نمی‌گذارند:

کرم کنند و نبینند بر کسی منت
قفا خورند و نجویند با کسی پر خاش
(سعدی، ۱۳۹۰: ۳۸)

شرط جوانمردی آنست که با رنج عشق هلاک شوی و از کسی دارو نخواهی:

شرط کرم آنست که با درد بمیری
سعدی و، نخواهی ز در خلق دوایی
(همان: ۲۴۴)

کریمان همیشه بخشنده‌اند. بخشندگی و جوانمردی ارثی است هم چنان که پهلوانی ارثی است که از خاندان سام و نریمان پهلوانی چون رستم تاج‌بخش به وجود می‌آید. شهریار توصیه

^۱. نیازکار، ۱۳۹۰ (شرح غزلیات سعدی)

می‌کند مبادا از بخشندگی و جوانمردی کردن پشیمان شوی چرا که این آیین در آداب و روش کریمان خصلتی پسندیده و مورد قبول نیست:

مبادا از کرم گردی پشیمان
 کریمان از کرم نادم نگردند
 تو کز علم علیمان، بهره داری
 کرم ارثی است اجدادی، عبث نیست
 غضب، قلاده پیچ اهل کفر است
 که این خصلت خلاف است از کریمان
 بهل خوی لثیمان با لثیمان
 چرا ناموختی حلم از حلیمان
 که رستم زاید از سام نریمان
 ادب پیرایه بند اهل ایمان
 (شهریار، ۱۳۸۷: ۳۳۸)

خوان کرم پیامبر، بار عمومی دارد:

خمار صبح قیامت ندارد این می‌نوشین
 به شاهراه هدایت گشود، باب شفاعت
 که جلوه ابدیت بود به جام محمد(ص)
 صلاهی خوان کرم بین و بار عام محمد(ص)
 (همان: ۶۸)

۷-۱. مدارا کردن

سعدی در هر بیت پیام اخلاقی را بیان می‌کند در ابیات ذیل توصیه به مدارا و مهربانی با مردم می‌کند و معتقد است کسی که افتاده‌ای را دریابد هرگز دچار مشکل نخواهد شد و خداوند مددکار او خواهد بود.

سعدی تنها چاره از دست روزگار را مدارا می‌داند:

با جور و جفای تو، نسازیم چه سازیم
 چون زهره و یارا نبود چاره مداراست
 (سعدی، ۱۳۹۰: ۲۹)

سعدی پایداری در مقابل مشکلات را فقط مدارا و تحمل می‌داند:

سعدیا چاره ثبات است و مدارا و تحمل
 من که محتاج تو باشم بکشم بار گران
 (همان: ۲۸۸)

غیر از حضرت علی(ع) چه کسی مدارا کردن با دشمن را به فرزندان توصیه می‌کند:

به جز از علی که گوید به پسر که قاتل من
 چو اسیرتوست اکنون به اسیرکن مدارا
 (شهریار، ۱۳۸۷: ۶۹)

تکبر با مدارا یکی نیست:

دلربایی به خودآرایی و خودکامی نیست
شکر این نعمت ایستادگیت بر سرپا
تا مدارا به دل و دلبر و دلده کنی
دستگیری است که از مردم افتاده کنی
(همان: ۴۲۰)

۸-۱. اعتقاد به مکافات عمل - پاداش

این وعده‌ای است که خداوند داده و هیچ یک از کارهای آدمی دور از نظر او نیست و مکافات عمل بد، و پاداش کارهای نیک را به انسان خواهد داد، چه در دنیا و چه در آخرت چرا که بعضی از اعمال، نتیجه و مکافاتش در دنیا دیده می‌شود. «وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى = وَأَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى» (نجم / ۳۱)

پاداش نیکو [بهشت] جزا دهد. (نجم / ۳۱)

سعدی می‌گوید از مکافات عمل غافل نباشید:

در باغ امل شاخ عبادت بنشانید
تا گرد ریا گم شود از دامن سعدی
و از بحر عمل دُرّ مکافات بر آرید
رختش همه در آب خرابات بر آرید
(سعدی، ۱۳۹۰: ۳۷۰)

شهریار هم اشاره می‌کند منکر مکافات نباشید:

منکر عکس عمل بین که عمل را پنداشت
شهریارا تو هم از سینه سپر ساز و مرنج
مزد بادافره و مزده پاداشن نیست
آن مجاهد که تو باشی به تشش جوشن نیست
(شهریار، ۱۳۸۷: ۱۳۱)

۹-۱. همدردی

مشارکت در غم و شادی دیگران بویژه هنگام بروز مصائب از خصلت‌های انسانی شمرده شده است. گره‌گشایی، چاره‌اندیشی از هموعان از ضرورت‌های زندگی اجتماعی بوده که سعدی و شهریار بدان نظر داشته‌اند:

حدیث عشق جانان گفتنی نیست و گر گویی کسی همدرد باید
(سعدی، ۱۳۹۰: ۲۹۴)

صبحدم باش که چون غنچه دلی بگشایی شیوه تنگ غروبست گلو بفشردن
پیش پای همه افتاده مقصود کلید چیست دانی؟ دل افتاده به دست آوردن
(شهریار، ۱۳۸۷: ۳۴۲)

مهرورزی در این بیت شهریار همان همدردی است:

عزیز دار محبت که خارزار جهان گرش گلی است، همانا محبت است ای دوست
(شهریار، ۱۳۸۷: ۱۲۳)

۲. رذایل در غزلیات سعدی و شهریار

«رذایل اخلاقی به هر فعل و صفتی گفته می‌شود که مانع از صعود انسان در مراتب کمال می‌شود و سدّ راه رسیدن به سعادت و خوشبختی او می‌شود، مانند؛ تکبر، حسد، بخل، نفاق و امثال آن.» (سادات، ۱۳۷۳: ۳۳)

۱-۲. گناه

گناه معادل ذنب در زبان عربی است. گناه عملی است که دو چیز را در پی دارد: سرزنش مردم و کیفر. از نظر اسلام هرگونه تجاوز از مرزهای الهی و سرپیچی از دستورهای خداوند و پیامبر(ع) و امامان معصوم(ع) گناه است و سرزنش و کیفر الهی را در پی دارد دانشمندان اخلاق، شهوت و غضب را سرچشمه گناهان و دو عامل اصلی روی آوردن انسان به گناهان می‌دانند. در نظر سعدی اگر انسان نتواند آتش نفس و شهوت را از خود دور کند نمی‌تواند انسان کامل بشود: آدمی صورت اگر دفع کند شهوت نفس آدمی خوی شود و نه همان جانور است
(سعدی، ۱۳۹۰: ۱۹۱)

سعدی، بسندگی به خوردن و خوابیدن و شهوت راندن، ویژگی حیوان است نه انسان؛ چنان‌که گوید:
خور و خواب و خشم و شهوت، شغب است و جهل و ظلمت حیوان خبر ندارد ز جهان آدمیت
(همان: ۴۲۱)

شهریار هم مخالف شهوت است و بر وجود شهوت لعنت می‌فرستد:
 شهوت لعنتی ای کاش که از بیخ نبود تا کس این توسن لعنت ندواناد ای کاش
 (شهریار، ۱۳۸۷: ۲۷۰)

۲-۲. پیروی از هوای نفس

قرآن کریم با بیان دو اصل اساسی پیروان خود را تهذیب و تربیت می‌کند این دو اصل عبارتند: از بازداشتن مردم از پیروی خواهش نفس، و آراستن ایشان به اخلاق نیک و پرهیزکاری. شاعر شیرین سخن نیز با الهام از دستورات قرآن کریم راهکارهایی برای رسیدن به قلّه رفیع انسانیت پیشنهاد می‌کند. از آن جمله دور از هوای نفس را ضروری می‌داند. زیرا یکی از راه‌های رسیدن به کمال، جهاد اکبر یا مبارزه با هواهای نفسانی است.

رستمی باید که پیشانی کند با دیو نفس گر براو غالب شویم افراسیاب افکنده‌ایم
 (سعدی، ۱۳۹۰: ۲۱۷)

سعدی شکست هوای نفس را کار هر کس نمی‌داند بلکه مردی می‌خواهد غالب نفس باشی:
 درتوان مردی نمی‌بینم که کافر بشکنی بشکن از مردی هوای نفس کافرکیش را
 (سعدی، ۱۳۹۰: ۴۷۶)

ترس شهریار از هوای نفس است می‌گوید هرچه قدر از شهوت و هوای نفس به دور باشی باز هم باید از نیرنگ نفس مواظب باشی:

از هوای نفس و شهوت‌های آن جستم ولی باز هم از وحشیان نفس، وحشت می‌کنم
 (شهریار، ۱۳۸۷: ۳۱۷)

وی پیروی از هوای نفس را مانعی در وصول بنده به حقّ و رسیدن به خیر و سعادت اخروی می‌داند و می‌کوشد مخاطب خود را به مخالفت با هوای نفس ترغیب نماید.

هوای نفس چیز دیگر است و عاشقی دیگر تو باید این دو معنی جان من از هم جدا داری
 (شهریار، ۱۳۸۷: ۳۹۳)

۲-۳. ناپایداری دنیا

هانری ماسه، «از نظر سعدی همه این جهان سراب است و فقط یک واقعیت در آن وجود دارد و آن هم «خداست» از این نظر می‌توان گفت سخنان سعدی در ترسیم این دنیای «هیچ و پوچ»، دریافت‌های صوفیان معاصر خود را منعکس می‌سازد.» (ماسه، ۱۳۶۹:۲۳۴)

عشق به دنیا و اسارت در دام رذایل نفسانی اسباب ننگ آدمی می‌شود، شیخ اجل در بی‌ارزشی دنیا و پست شمردن آن این گونه بیان می‌کند:

هزار جان گرامی فدای اهل نظر که مال و منصب دنیا به هیچ شمارند

(سعدی، ۱۳۹۰:۴۲)

عارفان فریفته زیبایی‌های جهان نمی‌شوند:

نظرآنان که نکردند در این مشتی خاک الحق انصاف توان داد که صاحب‌نظرند

عارفان هرچه ثباتی و بقایی نکند گر همه ملک جهان است به هیچش نخرند

(همان: ۴۰۸)

شهریار با تکیه به پشتوانه آموزه‌های دینی و تربیتی خود به درکی درست از حقیقت دنیا دست یافته است که نباید خود را در چنبره این دنیای فریبنده و پرنیرنگ گرفتار کرد و باید آن را پلی برای گذر به جهان باقی ساخت. او به مفهوم حدیث «الدنیا سجن المؤمن: دنیا زندان مؤمن است» باور دارد: عدم دل‌بندی به دنیا و تعلقات آن و آمادگی برای سفر آخرت را می‌توان از این بیت فهمید:

به دنیا دل منه کاین کاروان گه ز مقصد باز دارد کاروانی

(شهریار، ۱۳۸۷:۴۱۷)

شهریار در ابیات دیگر دنیا را نکوهیده و به این موضوع پرداخته که دنیا زندان آزادگان است و دل سپردن به آن، انسان را از رسیدن به هدف والایش باز می‌دارد:

جهان زندان آزاده است لیکن مکافاتش بهشت جاودانی

(همان: ۴۱۷)

۴-۲. غفلت

غفلت عامل اساسی برخی از بزرگترین رذایل اخلاقی است. غفلت ضدّ یقظه است، یقظه یعنی بیداری و توجه؛ خداوند در قرآن درباره غفلت چنین آیه‌ای را متذکر می‌شود: «يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ / ای وای بر ما که از این جریان در غفلت بودیم بلکه ستمکار بودیم.» (انبیاء / ۹۷)

سعدی: پروردگارا غفلت سبب شده که ما شب و روز را به بیهودگی سپری کنیم:

تو بخشیدی روان و عقل و ایمان و گرنه ما همان مشتی غباریم
تو با ما روز و شب در خلوت و ما شب و روزی به غفلت می‌گذاریم
(سعدی، ۱۳۹۰: ۲۲۲)

راه فنا در اصطلاح عاشقان راه عشق است اگر عاشق در غفلت نباشد:

غفلت از ایام عشق، پیش محقق خطاست اوّل صبح است خیز، کآخر دنیا فناست
(همان: ۲۶۴)

شهریار هم در زندگی دچار غفلت بوده و آن را عمر نمی‌خواند:

آنچه به غفلت گذشت عمر نخواندم عمر دگر خواهم از خدا به غرامت
(شهریار ۱۳۸۷: ۱۴۵)

به غفلت از تو چه عمری تباہ کرده‌ام اکنون امان نمی‌دهم از بیم غفلت تو به آنی
(همان: ۴۱۴)

۵-۲. تکبر

تکبر از کبر گرفته شده است؛ بدین معنا، که انسان خود را در حالی که واقعاً بزرگ نیست، بزرگ بیند. ملا مهدی نراقی در تعریف تکبر می‌گوید: «تکبر حالتی است که آدمی خود را از دیگری بالاتر ببیند. در نتیجه، چنین شخصی از همشینی با دیگران مضایقه دارد؛ با آنها هم غذا نمی‌شود؛ در کنار آنها نمی‌نشیند؛ از دیگران انتظار سلام دارد و...» (نراقی، ۱۳۵۱: ۲۱۶)

در قرآن اولین متکبر شیطان است که چنین بیان گردیده است: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ؛ چون گفتیم فرشتگان را که سجده کنید بر آدم، همه سجده کردند مگر شیطان که ابا و تکبر کرد و از کافران شد.» (سوره بقره، ۳۴)

سعدی مخالف تکبر است می گوید تکبر و خودپرستی را کنار بگذار:

کلاه تکبر بنه کمر بگشای که چون تو سرو ندیدم که در قبا گنجد

(سعدی، ۱۳۹۰: ۳۲۳)

با تکبر و خودخواهی به خلق خدا نگاه نکن ممکن است آنان نسبت به تو به پروردگارشان

نزدیک تر باشند:

به عین عجب و تکبر نگه به خلق مکن که دوستان خدا ممکن اند در او باش

(همان: ۳۸)

انسان های متکبر نمی توانند خداشناس باشند:

دل خود بین به جز اندیشه نزدیکش نیست تا خدا بین نشوی دل نشود دوراندیش

(شهریار ۱۳۸۷: ۲۷۶)

بخاطر جوانی بودن متکبرمباش چرا که به دنبال جوانی، پیری فرا می رسد:

مشو از باغ شبات بشکفتن مغرور کز پیش آفت پیری بود و پژمردن

(همان: ۳۴۲)

نتیجه گیری

غزلیات سعدی و شهریار، مجموعه‌ای از فرهنگ، معارف بشری، اجتماع و عرفان است و در درون خود حکمت‌های فراوانی نهفته دارند و این امر باعث شده که بسیاری از ابیاتشان در قالب حکمت، پند و اندرز دلنشین رواج یابد. پیام سعدی دلنواز صلح، دوستی و انسانیت است، ستایشگر پاکی، نیکی و مهرورزی، مهربانی و اخلاق والای انسانی است او به جان و روان آدمیان می‌اندیشد و با چنان شوقی با مخاطبان‌اش ارتباطی صمیمی و زنده برقرار می‌کند که مخاطب احساس می‌کند به مضمون اندیشه شاعر قبلاً اندیشیده، اما توان بیان آن را در خود نمی‌یافته است. و در شگفت می‌شود از این همه تفاهم فکری. طبع خلاق و ضمیر شگفت‌انگیز و حیرت‌آفرین سعدی و تأثیرپذیری شهریار در متن تصاویر، خیالی و ذهنی خویش، نکات ارزشمند اخلاقی را جایگاهی ویژه می‌دهد تا پیام خود را به شیوه‌ای دلپذیر و گوش‌فراز، آرام آرام و نرم نرم به گوش جان دلمان بسپارد.

شماره‌های فضایل و رذایل بر اساس دیوان سعدی به تصحیح حبیب یغمایی به کوشش مهدی مدائنی سال ۱۳۹۰ در پژوهشگاه علوم انسانی و دیوان شهریار به قلم لطف الله زاهدی که در سال ۱۳۸۷ در دو جلد در انتشارات زرین چاپ شده است.

فهرست منابع و مأخذ

- ۱ - قرآن مجید.
- ۲ - نهج البلاغه.
- ۳ - اته، هرمان، (۱۳۵۶)، تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه رضازاده شفق، تهران: بنگاه ترجمه و کتاب.
- ۴ - استیس، والترترنس، (۱۳۸۸)، عرفان و فلسفه، ترجمه بهالدین خرّمشاهی، تهران: سروش.
- ۵ - براون، ادوارد، (۱۳۶۶)، تاریخ ادبیات از فردوسی تا سعدی، ترجمه غلامحسین حیدری، تهران: نشر مروارید.
- ۶ - حسینی دشتی، سید مصطفی، (۱۳۷۹)، معارف و معاریف، دایرةالمعارف جامع الاسلامی، تهران: آرایه.
- ۷ - داودی، محمد، (۱۳۷۸)، مبانی و مفاهیم اخلاق اسلامی، قم: نشر معارف، چاپ ششم.
- ۸ - دشتی، علی، (۱۳۶۴)، در قلمرو سعدی، تهران: اساطیر، چاپ ششم.
- ۹ - دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت نامه، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۰ - روزبه، محمدرضا، (۱۳۷۹)، سیر تحول در غزل فارسی، تهران: فردوس.
- ۱۱ - زرّین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۶)، حدیث خوش سعدی، تهران: سخن.
- ۱۲ - سادات، محمدعلی، (۱۳۷۳)، اخلاق اسلامی، تهران: سمت.
- ۱۳ - سجّادی، سیدجعفر، (۱۳۸۳)، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران: طهوری.
- ۱۴ - سعدی، مصلح بن عبدالله، (۱۳۹۰)، غزلیات سعدی، تصحیح حبیب یغمایی به کوشش مهدی مدائنی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۱۵ - سمیدرزی، ابوالحسن محمد، (۱۳۷۱)، نهج البلاغه، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ۱۶ - شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۶)، زمینه های اجتماعی شعر فارسی، تهران: اختران.
- ۱۷ - شهریار (بهجت)، محمد حسین، (۱۳۸۷)، دیوان شهریار، لطف الله زاهدی، تهران: زرّین، چاپ ۳۲.
- ۱۸ - شمسیا، سیروس، (۱۳۸۷)، انواع ادبی، تهران: پیام نور.

- ۱۹ غیبی، سید محمودرضا، (۱۳۹۴)، *تأثیر پذیری شهریار از حافظ*، همایش حافظ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن.
- ۲۰ عقدایی، تورج و آریان، حسین، (زمستان ۱۳۹۴)، *نگاهی به برخی آموزه‌های اخلاقی-تعلیمی شهریار*، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال هفتم، شماره ۲۸، از ص: ۸۹-۱۱۲.
- ۲۱ فوشه کور، شارل هانری، (۱۳۷۷)، *اخلاقیات*، ترجمه محمدعلی امیرمعزی و عبدالمحمد روح بخشان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی و انجمن ایران شناسی فرانسه در ایران.
- ۲۲ طاهری خسروشاهی، محمد، (۱۳۹۳)، *مقالاتی در حوزه نقش اعتقادات مذهبی در منظومه فکری شهریار*، تبریز: بهار دخت.
- ۲۳ طوسی، نصیرالدین، (۱۳۶۹)، *اخلاق ناصری*، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، علیرضا حیدری، تهران: چاپ خانه گلشن، چاپ چهارم.
- ۲۴ هاسه، هانری، (۱۳۶۹)، *تحقیق درباره سعدی*، ترجمه غلامحسین یوسفی، محمد حسن مهدوی اردبیلی، تهران: توس.
- ۲۵ مسکویه، ابوعلی، (۱۴۲۲ق)، *الهوامل و الشوامل*، تحقیق سیدکسروی، بیروت: دالکتب العلمیه.
- ۲۶ خدا، طه، (۱۳۸۰)، *ادبیات تطبیقی*، ترجمه زهرا خسروی، تهران: فرزانه روز.
- ۲۷ خرقی، ملا احمد، (۱۳۵۱)، *معراج السعاده*، تهران: علمی.
- ۲۸ خرقی، ملا مهدی، (۱۳۸۱)، *جامع السعادت*، ترجمه جلال الدین مجتبیوی، تهران: حکمت.
- ۲۹ نصر، محمد، (۱۳۷۸)، *فلسفه اخلاق و تربیت*، قم: انتشارات دبیرخانه مجمع گروه‌های معارف اسلامی.
- ۳۰ نیازکار، فرح، (۱۳۹۰)، *شرح غزلیات سعدی*، تهران: هرمس.